

بازشناسی چهره واقعی دکتر مصدق

پژوهشگر: محمدعلی صدرشیرازی

چکیده:

خوشبختانه نطق‌های مصدق در مجلس پنجم در تاریخ ثبت شده است، رضاخان که ذکر جنایت‌های وی دل هر انسانی را می‌آزارد، اینگونه مورد عنایت مصدق قرار می‌گیرد:

... اما نسبت به آقای رضاخان پهلوی بنده نسبت به شخص ایشان علاقه‌مند هستم و ارادت دارم ... بنده برای حفظ خودم و خانه و کسان و خویشان خودم مشتاق و مایل هستم که شخص رییس الوزراء رضا خان پهلوی در این مملکت باشد. برای اینکه من آدمی هستم که در این مملکت امنیت و آسایش می‌خواهم و حقیقت از پرتو وجود ایشان ما در ظرف این دو سه سال اینطور چیزها را داشته‌ایم و اوقاتمان صرف خیر عمومی و منافع عامه شده...

«ما چقدر سیلی از این ملیت خوردیم، من نمی‌خواهم بگویم که در زمان ملیت، در زمان آن کسی که این همه از آن تعریف می‌کنند چه سیلی به ما زد آن آدم...» امام خمینی

در سالروز ملی شدن صنعت نفت و در روزهایی که بار دیگر نام مصدق السلطنه به عنوان یکی از پرافتخارترین مردان ایران معرفی می‌شود به بررسی‌های منصفانه و واقع‌گرایانه نهضت ملی شدن صنعت نفت می‌پردازیم تا مشخص شود که چرا امام معتقد بود مصدق به ما سیلی زد. پیش از آن به بررسی بیوگرافی، سوابق و ویژگی‌های مصدق می‌پردازیم.

تولد تا جوانی

«محمد مصدق» در 29 اردیبهشت 1261 در تهران متولد شد. محمد از خاندان قاجار به شمار می‌آید. مادرش ملک‌تاج از شاهزادگان قاجار و پدرش نیز مستوفی دربار بوده است. پدر وی در هنگام تولد محمد، وزیر دارایی (مستوفی‌گر) مظفرالدین شاه بوده است. محمد از همان سنین بسیار پایین از رانت درباری بودن نهایت استفاده را نمود و به مقامات و پست‌های مختلف دست یافت.

محمد نه سال داشت که مظفرالدین شاه لقب «مصدق السلطنه» را به وی بخشید. وی تنها پانزده سال داشت که از جانب شاه مستوفی خراسان که معادل مدیر کل امور اقتصادی و دارایی فعلی بود شد! 1

ارتباط با شبکه فراماسونی

یکی از عناصر برجسته و ابسته استعمار که از پیشقراولان وارد کرن فرهنگ استعماری غرب در ایران بودند میرزا ملکم خان است که مکتب فراماسونری را تحت عنوان «اومانیسیم» و دفاع از انسانیت و آدمیت در میهن ما آغاز کرد. 2

وی همچنین طراح قرارداد خاندان روتیر که بر اساس آن مملکت یکجا به انگلیس تحویل داده می‌شد بود. مصدق السلطنه از لیبیک‌گویان به ندای فراماسونری ملکم خان است و به لژ آدمیت پیوسته و با سوگند نامه‌ای که متن آن با «یا ابوالفضل» ختم می‌شود به آن اعلام وفاداری مادام‌العمر می‌کند.

مصدق در خصوص ملکم خان گفته است: «آنچه او گفت به خیر مملکت و به خیر ناصرالدین شاه بود...» 3

ارادت متقابل انگلیس و مصدق

هر چند برخی در تلاشند که با مخفی نمودن گذشته مصدق تنها بحث ملی شدن صنعت را مطرح کنند اما مصدق با رانت دربار دایما از این پست به پستی دیگر منتقل می‌شد. البته علت واقعی این مخفی کاری‌ها را باید در جای دیگر جستجو نمود. جدای از بحث رانت خوری، متأسفانه مصدق السلطنه در سوابق خود کارنامه‌ای غیر قابل دفاع در رابطه با انگلیس از خود بجای گذارد.

از جمله پست‌هایی که به مصدق رسید، استانداری فارس بود. این در حالی بود که جنوب ایران شدیداً تحت سلطه سیاسی و نظامی انگلیس بود. استاندار فارس نیز تحت نظارت مستقیم انگلیس فعالیت می‌نمود.

در آن مقطع زمانی همچون بسیاری از مقاطع تاریخ معاصر ایران اسیر جنایت‌های استعماری انگلیس علیه خود بوده است. اما مصدق که به عنوان يك «ملي‌گرا» معرفی می‌شود در مذاکرات مجلس چهارم در دفاع از انگلیس می‌گوید: «... بنده مأمورین خوبی از انگلستان دیده‌ام. من مأمورین بسیار شریف و وطن دوست! از انگلستان دیده‌ام، من مذكراتي در شیراز و تهران با اینها دارم» 4 در ادامه مطلب نیز به زبونی مقابل انگلیس ادامه می‌دهد.

البته «مهربانی هر دو سر بود» و حین بحث انتقال مصدق به پستی دیگر مستر نورمان وزیر مختار انگلیس در تهران برای ادامه استانداری وی وساطت می‌کند و در تلگراف خود به نخست وزیر، به این نکته که از نظر انگلیس‌ها که به دنبال محیطی آرام برای غارتگری بودند، «... حکومت معظمه [مصدق] در شیراز خیلی رضایت بخش بوده ...» 5 اشاره می‌کند!

البته خوشبختانه و یا متأسفانه اسناد رسوا کننده موجود که حاکی از ارادت دو جانبه انگلیس و مصدق بوده بسیار بیش از آن است که در این مجال بحث شود. بسیاری از این اسناد، تقریرات و اعترافات خود مصدق در خصوص خدمات متقابل با انگلیس است.

مصدق اذعان دارد که «... وزیر مختار انگلیس سر پرسی لورن گفته است که من انتصاب فلانی [مصدق] را برای ایالت آذربایجان به دولت تذکر دادم» و اینگونه وی به استانداری آذربایجان می‌رسد. آری این مصدق، همان مصدق ملی است که، ملی‌گراها بلافاصله پس از انقلاب نام او را بر سر خیابان‌ها و بیمارستان‌ها نصب می‌کنند.

مرید رضا شاه

سفید نمایی چهره مصدق توسط برخی در تاریخ به اینجا ختم نمی‌گردد، بسیار کوشیده شده است که مصدق را از مخالفین رضا خان جلوه دهند و از او چهره‌ای حامی آزادی و مخالفت استبداد بسازند. اما این تهمت‌ها واضح به مصدق است! چه، اینکه وی بارها ارادت خویش را علناً و عملاً به سلطنت و شخص رضا خان ابراز نموده است. در دوره پنجم مجلس، مصدق به این مجلس که تحت نفوذ کامل انگلیس قرار داشت وارد می‌شود. در این دوره است که رضا خان بخاطر اعتراضاتی که به وی شده بود قهر کرده، از حکومت کناره‌گیری و به بومین می‌رود! در این شرایط فضایی بسیار مناسبی برای ایجاد حکومتی ضد استبدادی فراهم می‌شود. شهید مدرس (ره) شدیداً با بازگشت شاه مخالفت می‌کند. اما اکثریت نمایندگان مجلس معلوم‌الحال و تقریباً در صدر آنان مصدق از شاه خواهش می‌کنند که باز گردد. خوشبختانه نطق‌های مصدق در مجلس پنجم در تاریخ ثبت شده است، رضاخان که ذکر جنایت‌های وی دل هر انسانی را می‌آزارد، اینگونه مورد عنایت مصدق قرار می‌گیرد:

«... ما نسبت به آقای رضاخان پهلوی، بنده نسبت به شخص ایشان علاقه‌مند هستم و ارادت دارم ... بنده برای حفظ خودم و خانه و کسان و خویشان خود مشتاق و مایل هستم که شخص رییس الوزراء رضا خان پهلوی نام، در این مملکت باشد. برای اینکه من یک نفر آدمی هستم که در این مملکت امنیت و آسایش می‌خواهم و حقیقت از پرتو وجود ایشان، ما در ظرف این دو سه سال اینطور چیزها را داشته‌ایم و اوقاتمان صرف خیر عمومی و منافع عامه شده» 6 مصدق نه تنها از نفس سلطنت بلکه از سیاست‌های رضا خان نیز حمایت کرد. در مجلس دوره چهاردهم، سید ضیاء‌الدین طباطبایی خطاب به مصدق می‌گوید: «... همان مدرس را کشتند و شما حرف نزدید ... دیگران را کشتند، شما استیضاح نکردید ...» 7

البته حمایت‌های مصدق از رضاخان هیچ جایی تعجبی ندارد چون خود او از کسانی بوده است که زمینه را برای به قدرت رسیدن شاه فراهم نمود. وی در کنار فراماسون‌ها و دیگر عناصر انگلیس عضو هیأت مشاور هشت نفری رضا خان برای دستیابی به قدرت بوده است و حتی پست فرماندهی کل قوا برای رضا خان در مسیر آماده‌سازی زمینه‌های کسب قدرت کامل، از سوی مصدق پیشنهاد شده بود. 8

شاگرد کلاس اول

اما مصدق يك نقطه قوت! داشت و آن هم زیرکی در پنهان نمودن چهره خود بود. در مجلس ششم هنگامیکه مصدق با اعتبارنامه یکی از نمایندگان مخالفت می‌کند، شهید مدرس (ره) در حین دفاع از آن نماینده در خصوص مصدق می‌گوید: «سیاست، علمی است مانند علوم دیگر و هر مرد سیاسی باید آنرا طی کند و یکی بعد از دیگری آن مدارج را ببیماید. پایه و کلاس اول سیاست، عوام‌فریبی است و من با نبوغ و دهایی که در آقای مصدق السلطنه سراغ دارم یقین دارم که ایشان همیشه در کلاس اول سیاستمداری خواهد ماند و به کلاس دوم هرگز ارتقا پیدا نخواهد کرد. عمر من کفاف نمی‌دهد ولی مردم ایران و شما نمایندگان ملت بیست سال بعد از این خواهید

دید که این مصدق السلطنه در همان کلاس اول باقی است و آنروز تصدیق خواهید کرد که سید حسن مدرس در شناختن مصدق السلطنه اشتباه نکرده است» 9.

آری و آنگونه که در مبحث سقوط دولت مصدق بررسی خواهد شد، در می‌یابیم که مدرس اشتباه نکرده بود. مصدق به محبوبیت از طریق عوامفریبی اهمیت زیادی می‌داد و گاهی مصلحت را فدای محبوبیت می‌کرد. آیت‌الله کاشانی قبل از کودتای 28 مرداد 1332 در نامه معروف خود، به همین موضوع اشاره می‌کند که «نقشه شما این است که مانند سی‌ام تیر عقب نشینی کنید و به ظاهر قهرمان زمان بمانید» 10.

ایشان همچنین 20 روز قبل از کودتا، در اعلامیه‌ای خطاب به مردم می‌نویسد: «28 ماه است که آقای دکتر مصدق با [هیاهو] در جنجال و «عوامفریبی» مردم را مشغول کرده است» 11.

فرار از مبارزه

در اینکه تلاش‌های مصدق یکی از عوامل ملی شدن صنعت نفت بوده شبهه‌ای وجود ندارد. اما در این نیز شکی نیست که با بررسی سوابق مصدق هم قبل از ملی شدن نفت و هم در دوران نخست وزیری، به راحتی می‌توان فهمید که او مرد مبارزه نبوده است. در خصوص ملی شدن صنعت نفت که در ادامه بدان خواهیم پرداخت، باید گفت که آغاز تلاش‌های وی، خودجوش نبوده و با اصرارهای دوستان و فضا سازی جریان مذهبی، مبارزه خود را آغاز می‌کند. او در اکثر سمت‌های سیاسی که پذیرفت، رد پای از ترک محل خدمت، قهر و استعفا بر جا نهاد و هرگاه از موفقیت ناامید می‌شد به هوس دیرین خود - اقامت در اروپا فکر می‌کرد. 12.

مصدق در دوران وزارت مالیه تصمیم به استعفا گرفت اما ناکام ماند. در دوران رضاخان از سیاست کناره گرفت. در دوران نمایندگی مجلس، به علت ممانعت مجلس از دسترسی او به پرونده تدین، استعفا کرد. 13 مردم، در دوران نخست وزیری مصدق به تهدیدهای وی برای استعفا عادت کرده بودند تا اینکه در اوج مبارزه، تهدید خود را عملی نمود و البته بخاطر حمایت آیت‌الله کاشانی پس از قیام 30 تیر به قدرت بازگشت. او حتی در دوران مبارزه نفت نیز تصمیم به استعفا و اقامت در اروپا داشت. او همچنین بارها به بهانه‌های گوناگون و از ترس محاکمه و ترور، به مکان‌هایی چون منزل خود، سفارت انگلیس، مجلس و ... پناهنده شد. 14 دکتر امینی از بستگان نزدیک وی و وزیر کابینه‌اش بارها از ترس او سخن گفته است. او به نقل مصدق در بحران‌ها می‌نویسد «آقا حیثیت من در خطر است و نمی‌توانم، می‌ترسم». او هنگامی که امکان خانه‌نشینی و فرار نمی‌یافت تصمیم به خودکشی می‌گرفت. 15.

علی امینی همچنین در خاطرات خود اینگونه می‌نویسد: «دکتر مصدق سه اسلحه خصوصی داشت یکی عصا .. که بلند می‌کرد، دیگری مبالغه در نشان دادن ضعف و بیماری ... اسلحه دیگر او گریه بود که به وسیله آن مردم را به رقت می‌آورد و به دنبال خود می‌کشید» 16.

مصدق و اسلام

عوامفریبی‌های مصدق تنها در راستای این بود که خود را حامی آزادی و ملیت نشان دهد. اما وی آنقدر به اسلام بی‌توجه بود و از سویی از خود چنان کارنامه بی‌خدشه‌ای در مبارزه با علما و جریان‌های مذهبی بر جای گذاشته بود که مذهبی جلوه دادن خود را نه مهم می‌دانست و نه مفید فایده. دین اسلام نه تنها در حیات سیاسی وی تبلوری نداشت بلکه در مبارزات (!) سیاسی وی نیز ردپایی از دین پیدا نمی‌شود و البته تنها رد پای که وجود دارد مقابله وی با دین و جریان‌های دینی است. همانگونه پیشتر اشاره شد وی از سیاست‌های رضاخان حمایت می‌نمود. در حالیکه شاه، با ضرب و شتم به زعم خود برای بی‌دین کردن مردم حجاب را از سر زنان ایرانی می‌کشید و در حالیکه شاه نواب‌ها و مدرسه‌ها را ناجوانمردانه به شهادت می‌رساند وی رضا شاه را مردی مهربان و خادم مردم می‌خواند. «اینجانب صلاح نمی‌دانم ... بین شاه و ملت جدائی بیاندازیم، آن هم چنین یاد شاه رثوف و مهربانی که نمی‌خواهد خود را از مردم جدا کند» 17 در زمان حیات شهید مدرس (ره)، محمد مصدق و شهید مدرس (ره) دو جریان مقابل یکدیگر بودند. که نمونه‌ای از آن ذکر شد.

در جریان ملی شدن صنعت نفت و همچنین در دوران نخست وزیری مصدق السلطنه مقابله وی با اسلام نمود کاملاً تری می‌یابد.

در آن مقطع آیت‌الله کاشانی و شهید نواب صفوی (ره) زبان‌های گویای جریان مذهبی بودند. علیرغم اینکه مصدق موفقیت‌های خود را مدیون شهید نواب صفوی بود - که ان‌شاءالله بحث خواهد شد ... اما با به قدرت رسیدن با بدترین وضع، نسبت به وی و کلا فداییان اسلام رفتار نمود. در زمان وی رهبران فداییان اسلام در زندان بودند. زندانی که در نهایت از آنجا با نوشیدن شراب شهادت به سوی خدای خود پرواز کردند.

آیت‌الله کاشانی نیز بخاطر مصالح اسلام و ایران در مقاطع مختلف از مصدق حمایت‌های بسیار نمود که همانگونه که در بحث جریان ملی شدن صنعت نفت بدان خواهیم پرداخت، بدون آن حمایت‌ها نه صنعت نفت ملی می‌شد و نه مصدق نخست وزیر.

اما مصدق و جریان او سرسختانه مقابل آیت‌الله کاشانی ایستاد. البته مشکل مصدق شخص آیت‌الله کاشانی نبود. در این مسئله بهترین کلام را بنیانگذار فرزانه انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (ره) فرمودند:

«اولش هم وقتی مرحوم آیت‌الله کاشانی دید که اینها خلاف دارند می‌کنند و [با آنها] صحبت کرد. اینها این کار را کردند که يك سگي را نزدیک مجلس عینک به آن زدند و اسمش را آیت‌الله گذاشتند. این در زمان آن [مصدق] بود که اینها 18 فخر می‌کنند به وجود او. او هم مسلم نبود. من در آن روز در منزل یکی از علمای تهران بودم که این خبر را شنیدم که يك سگي را عینک زده‌اند و به اسم آیت‌الله توي خیابان‌ها می‌گردانند. من به آن آقا عرض کردم که این دیگر مخالفت با شخص نیست. این سیلی خواهد خورد و طولی نکشید که سیلی را خورد و اگر مانده بود سیلی بر اسلام می‌زد». 19

کوتاه کلام اینکه، «خط مشی مصدق از ایدئولوژی اسلام منبعت نمی‌شد و بر اساس چنین حقیقتی، اصولاً ارتباط بین دین و سیاست را تشخیص نداد. و به شعار «دین از سیاست جداست» معتقد بود.

البته در عمل مصدق از این شعار نیز فراتر رفت و جدایی از دین را به مقابله با دین تبدیل نمود. متقابلاً آیت‌الله کاشانی می‌کوشید حرکت سیاسی خود را بر معیارهای مکتبی منطبق کند. در حرکت سیاسی با معیارهای مکتبی، شکست و پیروزی مفاهیم خاص خود را دارد که با معیارهای حرکت سیاسی سکولار متفاوت است. اساس بسیاری از اختلافات کاشانی و مصدق را باید در همین نکته جستجو کرد. به عنوان مثال آیت‌الله کاشانی اصرار داشت که تولید و فروش مشروبات الکلی در ایران متوقف شود، چون خلاف شرع است. مصدق در جواب استدلال می‌کند که سالیانه مبلغ هنگفتی از طریق مالیات بر مشروبات الکلی عاید خزانه دولت می‌شود. 20 در بعد رفتار فردی نیز نشانه‌های گوناگونی از رفتارهای فارغ از شریعت از مصدق سر زده است.

موضوعاتی چون بی‌قیدی نسبت به مصادیق مختلف احکام، کشف حجاب اختیاری از خانواده، سرقت متکای پر از اسکناس از زیر سر مظفرالدین شاه و ... در کتب و اسناد مختلف ذکر شده است و عکس بوسیدن دست ثریای بیست ساله توسط وی از مشهورترین عکس‌های مصدق به شمار می‌رود.

بازتاب عدم تقید دکتر مصدق به اسلام در عرصه رفتارهای سیاسی وی تنها به مقابله با جریان مذهبی محدود نمی‌شود. بلکه این ویژگی مصدق چون با بی‌اعتنایی وی به مصالح ایران همراه شده بود باعث شد که ضربات بسیاری از جانب مصدق به ایران و حتی نهضتی که خود او از جمله رهبران آن به شمار می‌رفت وارد شود. ضرباتی که امام خمینی (ره) از آن به عنوان سیلی یاد می‌کنند:

«ما چقدر سیلی از این ملیت خوردیم، من نمی‌خواهم بگویم که در زمان ملیت، در زمان آن کسی که این همه از آن تعریف می‌کنند چه سیلی به ما زد آن آدم» 21

اکنون به بررسی جریان ملی شدن صنعت نفت و شکست نهضت ملی می‌پردازیم.

نهضت ملی شدن صنعت نفت

واقعیت‌های جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت در تاریخ ایران هرگز به خوبی انعکاس نیافته است. از نمونه‌های بارز این تحریف تاریخ نادیده گرفتن نقش شهید نواب صفوی در این نهضت می‌باشد. در این نوشتار به هیچ وجه به دنبال نادیده گرفتن تلاش‌های دکتر محمد مصدق در این نهضت بوده و نیستم. مصدق بدون شك از بازوان اصلی این نهضت به شمار می‌آید. بلکه در این نوشتار برآنیم تا با دیدی منصفانه‌تری به همه جریاناتی که در این نهضت دست داشتند نگاه کنیم و جایگاه واقعی مصدق را در این نهضت بررسی نماییم.

اولین سوال در این زمینه این است که آغازگر واقعی نهضت که بود؟ آیا مصدق در این دریای خروشان، موج‌ساز بود و یا قبلاً موج را مردم به راه انداخته بودند. میرزا حسن خان سپهسالار، صدراعظم ناصرالدین شاه قاجار، در 1250 ه. ش. بر اساس قرارداد رویتز، کلیه معادن ایران، از جمله معادن «پترول» را به بارون جولپوس واگذار کرد. ولی مخالفت علما از جمله ملاعلی کنی، اولین قرارداد نفتی ایران را که کشور را یکجا تقدیم انگلیس می‌نمود را به شکست مواجه ساخت. تا سال 1328 قراردادهای نفتی مختلفی بین ایران و کشورهای دیگر امضا شد که به انجام رسید و یا شکست خورد. تا اینکه در 28 تیر 1328، قراردادی میان دولت ایران و انگلیس بر سر نفت به امضای گس، نماینده دولت انگلیس و گلشائیان، وزیر دارایی ایران رسید. قراردادی که برای نهایی شدن نیاز به تصویب مجلس پانزدهم داشت.

دکتر محمد مصدق در دوره چهاردهم به مجلس راه یافت و توانست از رأی اکثریت مجلس که وابسته به انگلیس بودند استفاده کرده و مانع قراردادهای استعماری با شوروی و آمریکا شود. البته در کنار این زحمات این نکته نیز شایان توجه است که برای الغاء امتیازات نفت جنوب به انگلیس اقدامی نکرد و حتی تلاش‌های رحیمیان را «با این توجیه که از این به بعد (!) به هیچ دولتی بر خلاف مصالح خود چیزی نمی‌دهیم» 22 قراردادهای گذشته از جمله امتیازات نفت جنوب را مادامی‌که «طرفین رضایت به الغا ندهند» 23 ساری دانست.

پس از انقضای دوره چهاردهم و به قدرت رسیدن قوام السلطنه، دکتر مصدق نتوانست به مجلس پانزدهم راه یابد و به عنوان اعتراض همین مسئله چند روزی در دربار شاه! برای دادخواهی متحصن گردید و پس از بی‌نتیجه یافتن این کار به احمدآباد رفت و زندگی آرام و بی‌سر و صدا را بر مبارزه ترجیح داد و به قول خود بازنشسته سیاسی شده؟

مجلس پانزدهم روزهای آخر خود را سپری می‌کرد. در ایام تزلزل مجلس و در روزهایی که اکثریت نمایندگان وابسته در طمع انتخاب مجدد در دور بعدی مجلس توسط مردم (!) بودند، در حالیکه آیت‌الله کاشانی در تبعید بود و در حالیکه مصدق نیز در احمدآباد به استراحت و «بازنشستگی» خود می‌پرداخت، انگلیسی‌ها لایحه قرارداد الحاقی که از هر جهت به نفع انگلیسی‌ها تنظیم شده بود را به مجلس تقدیم کردند. این لایحه در صورت تصویب، ملت ایران را دچار مصیبتی بزرگ می‌ساخت و انگلیسی‌ها هم تمام امید خود را به تصویب این قرارداد بسته بودند. در اینجا اقلیتی 5 نفری با اقدامی زیرکانه و جالب به مقابله برمی‌خیزند. حسین مکی، آزاد، حائری‌زده، دکتر بقایی و رحیمیان که از نمایندگان مجلس بودند با سخنرانی‌هایی که عامدانه بصورتی بسیار طولانی و همراه با اطناب طراحی شده بود همه وقت روزهای باقیمانده مجلس پانزدهم را گرفتند و با انقضای مجلس پانزدهم انگلیس و شاه موقتاً ناکام ماندند.

این جریان یکی از نقاط عطف مبارزه علیه استعمار و جرقه‌ای برای آغاز نهضت ملی به شمار می‌رود. اما در اینجا بهتر است نگاهی دوباره به عملکرد مصدق در ایام پایهریزی نهضت ملی داشته باشیم. هماهنگ‌گونه که پیشتر اشاره شد یکی از نقاط ضعف مصدق این بود که از مبارزه و همه داشت و در اوج مبارزه خود را کنار می‌کشید، قهر می‌کرد، استعفا می‌نمود یا مریض می‌شد!

در این ایام مخالفین تصویب لایحه به شدت به حمایت مصدق که سیاستمداری با نفوذ بود احتیاج داشتند. اکثریت نمایندگان وابسته به هر طریقی دنبال شکست دادن مقاومت اقلیت 5 نفره بودند. حسین مکی همزمان با طرح ائتلاف وقت - با مراجعه به مصدق به وی می‌گوید شما که مخالف دادن امتیاز نفت به دولت‌های خارجی بودید برای اینکه متهم به پیروزی از سیاست یکطرفه نشوید اکنون فرصت مناسبی است که مخالفت خود را با قرارداد گس - گلشائیان ابراز دارید، مصدق که به تبعید آیت‌الله کاشانی نیز اعتراض نکرده بود همان گونه که از سوابق مصدق نیز انتظار می‌رفت تقاضای مکی را رد می‌کند. اصرارهای فراوان مکی مفید مانده قرار نگرفت و مصدق چند سطر خطاب به نمایندگان نوشت و آنان را عملاً به امضای قرارداد با اصلاحاتی بسیار جزئی مانند اینکه سهم ایران بجای اسکانس بصورت طلا داده شود دعوت نمود!

خوشبختانه اسناد این موضعگیری پدر نهضت ملی! موجود و غیرقابل انکار می‌باشد. 24 در اسناد بدست آمده از منزل ریچارد سدان جاسوسخانه انگلیس که در سال 1330 به دست مردم ایران کشف شد - سندی مربوط به معرفی مصدق می‌باشد. در این سند پس از ذکر بیوگرافی و معرفی مصدق به عنوان یکی از ملاکین ثروتمند تهران می‌خوانیم:

«... بطور خصوصی به دکتر علوی گفته بود که بی‌نهایت مشتاق تصویب لایحه الحاقی است» 25.

موج را چه کسی به راه انداخت؟

حرکت ضد استبدادی و ضد استعماری مردم ایران عمدتاً پس از سقوط رضاخان آغاز شد. مردم مسلمان ایران با هدایت و جانفشانی‌های روحانیونی چون شهید مدرس، شهید نواب صفوی و آیت‌الله کاشانی موانع بزرگی را بر سر راه استبداد شاه و غارتگری انگلیس به راه انداختند. مدرس، نواب و جوانان مسلمان چون بهرام خاقانی و سید حسن امامی در این راه به شهادت رسیده و آیت‌الله کاشانی حبس و تبعیدهای بسیار را متحمل شدند و سرانجام توانستند قدرت شیطانی استعمار انگلیس را در هم شکسته و نهضت در آستانه پیروزی قرار گرفت.

فداییان اسلام

فداییان اسلام و در رأس آنها شهید نواب صفوی یکی از مهمترین قطعات پازل نهضت را تکمیل نمودند و بدون وجود تلاش‌های آنان اصل آغاز نهضت ملی شدن صنعت نفت در پرده‌ای از ابهام قرار می‌گرفت.

حمایت فداییان اسلام و کلا توده‌های مسلمان از جنبش ملی کردن صنعت نفت را باید محصول مجاهدت برای آیت‌الله کاشانی دانست 26 «فداییان اسلام از این جهت که جان خود را در این راه گذاردند بیشترین حق را بر گردن نهضت دارند. اما در چند در صد از نوشته‌ها نقش برجسته این گروه که به حق «فداییان اسلام» نام داشتند انعکاس واقعی داشته است. جالب اینجاست که «بانی و رهبر نهضت ملی» در ایام جانفشانی «فداییان» در املاک اشرافی خود در خواب بود. اما متأسفانه تقدیر اینگونه بود که تاریخ ایران را افرادی غیر منصف بنویسند.

«فداییان اسلام» به عنوان اولین گروه مسلح که پس از جنگ به رهبری شهید نواب صفوی شروع به مبارزه مسلحانه با شاه و عمال وابسته‌اش نموده بود و با اعدام‌های انقلابی خود، لرزه بر اندام حکومت انداخته بودند به یاری مجلسیان و مبارزه ضد استعماری شتافتند.

رزم‌آرا، نخست وزیر ایران، از عمال سر سپرده انگلیس بود که وجود او یکی از مهمترین موانع بر سر ملی شدن صنعت نفت بود. ضربات توان فرسای «فداییان اسلام» که با اعدام شورانگیز رزم‌آرا توسط شهید خلیل طهماسبی به اوج خود رسیده بود رژیم و ارباب انگلیسی‌اش را وادار به عقب نشینی‌های پیاپی نمود. از جمله این عقب نشینی‌ها تن دادن به آزادی نسبی در انتخابات مجلس شانزدهم بود که باعث شد مصدق که با ترور رزم‌آرا به نهضت امیدوار شده بود برای دو سال دیگر به صحنه سیاست بازگشته و به مجلس راه یابد.

در ادامه نیز یکی از اهرم‌هایی که موجب عقب نشینی‌های بعدی شاه من جمله تن دادن به قانون ملی شدن صنعت نفت و زمامداری مصدق شد نیز وحشتی بود که «فدائیان» به جان شاه انداخته بودند.

با نگاهی دقیق و جامع پیروزی نهضت ملی شدن صنعت نفت، مرهون تلاش‌های طاقت فرسای سه بازوی نهضت می‌باشد که قطع هر یک می‌توانست نهضت را به شکست بکشاند.

بازوی اول افکار عمومی و حمایت‌های مردم، بازوی دوم خط مقدم جبهه و مبارزات مسلحانه و بازوی سوم لابی‌ها و تلاش‌های قانونی در مجلس بود. در این میان فدائیان اسلام پرخطرترین مسئولیت را پذیرفتند و به بهترین نحو به انجام رسانیدند.

آیت‌الله کاشانی

مطرح شدن جریان ملی کردن صنعت نفت مدتها قبل از مصدق از جانب کسانی چون آیت‌الله کاشانی و رحیمیان مطرح شده بود. در حقیقت تولد موج سهمگین نهضت بیش از هر کس مدیون تلاش‌های طولانی و طاقت فرسای آیت‌الله کاشانی می‌باشد.

هم شاه و هم انگلیس بسیار از آیت‌الله کاشانی در هراس بودند و زندانها و تبعیدهایی که به وی تحمیل کردند نیز در همین راستا بود.

آیت‌الله کاشانی قبل از تبعید به لبنان 28 ماه در زندان انگلیسها بود. همان انگلیسی که مصدق به دنبال تصویب قرارداد الحاقی به نفع آنان بود.

آیت‌الله کاشانی زمانی که در زندان بود گفته بود: وقتی که از زندان آزاد شدم کاری می‌کنم که این ملت مسلمان یک قطره نفت به انگلیس‌ها ندهند.

در سال 25 باز هم به مدت 18 ماه توسط قوام به قزوین تبعید شده و با وجود اینکه منتخب مردم بود، به مصونیت پارلمانی او توجهی نشد. آیت‌الله کاشانی در 15 بهمن 1227 با وضعی بسیار توهین آمیز دستگیر شده و به لبنان تبعید می‌گردد. علت تبعید ایشان به لبنان کاملاً روشن بود. برای تصویب قراردادی استعماری بین شاه و انگلیس به وجود فضایی همراه با اختناق نیاز بود تا مخالفین این قرارداد که همان قرارداد الحاقی گس - گلشائیان بود نتوانند دم بر آورند. از طریق ارتش شهربانی فضایی نظامی را بر کشور حاکم شد. در راستای افزایش قدرت شاه مقدمات تشکیل مجلس مؤسسان با هدف تغییر قانون اساسی فراهم شد و آیت‌الله کاشانی که از اصلی ترین مبارزان بود با بهره‌گیری از حادثه تیراندازی به شاه به لبنان تبعید می‌گردد.

آیت‌الله کاشانی در لبنان نیز دست از مبارزه بر نداشت. وی در اعلامیه‌ای علت تبعید خود را اینگونه تبیین نمود.

«تبعید این خادم اسلام و ملت، با آن وضع فجیع که برای تغییر قانون اساسی و انتخابات فرمایشی و سوار کردن خیانتکاران و نورچشمان به گروه این ملت فلکزده و مسئله نفت و تجدید امتیاز بانک شاهی است.» 27

آیت الله کاشانی در نماز عید فطر 1327 که بنا به نقل برخی شاهدان یکی از عظیم ترین اجتماعات مذهبی پس از قاجار بود، اعلام کرد .

« ملت مسلمان ایران تا قطع کامل ایادی استعمار انگلیس و استیفاي حقیقي و جدي حقوق ملت ایران از شرکت غاصب نفت جنوب به مبارزه سرسختانه خود ادامه داده » 28

ایشان بلافاصله پس از بازگشت از لبنان مبارزات خود را وسیعتر نموده و با همکاری فدائیان اسلام مردم را در قالب میتینگهای مختلف در حمایت از نهضت ملي شدن نفت به صحنه آورد .

البته آیت الله کاشانی تنها یکی از روحانیون مبارز و البته برجسته ترین آنان به شمار می رود . روحانیون در شهرهای مختلف و هم چنین مراجع نیز به حمایت از نهضت پرداختند .

منزل کاشانی به مرکز مبارزه با رزم آرا تبدیل شد و حتی تهدید سفارت انگلیس نیز نتوانست او را وادار به عقب نشینی کند . 29 ترور رزم آرا و هژیر توسط فداییان اسلام امیدهای انگلیس و شاه را به یاس تبدیل نمود و نهضت تنها يك گام با پیروزي نهایی فاصله داشت .

عمده ترین نقش آیت الله کاشانی ایفای نقش در قالب بازوي افکار عمومی بود .

مصدق وارد می شود ، هر چند دیر

از آنچه تاکنون بررسی شد چنین بر می آید که مصدق السلطنه تا این مرحله از نهضت ، هیچ گونه نقشی ایفا ننموده است . و البته حضور وي در احمدآباد با هدف استراحت در ایام مبارزه نهضت هیچ شبهه ای را در خصوص این ادعا باقی نمی گذارد .

البته بالاتر از این حقیقت ، اینکه حتی مصدق در مقطعی - حمایت از تصویب قرارداد الحاقی - در مقابل نهضت ایستاد !

اقلیت پنج نفری در مجلس پانزدهم با زیرکی باعث اتمام زمان آن دوره مجلس شد و حضور مردم پیروزي بر انگلیس را قابل پیش بینی کرده بود . در چنین احوالی مصدق السلطنه از پناهگاه همیشگی خود یعنی مزرعه احمدآباد بیرون آمد و در کنار نهضت فرار گرفت و به عنوان يك گام در مقابله با انتخابات فرمایشی دوره شانزدهم با عده ای از همکاران خود که بعدها به جبهه ملي معروف شدند و در 22 مهر 1328 در دربار شاه متحصن گردید . با ترور هژیر توسط فداییان اسلام انتخابات فرمایشی ابطال و در انتخابات مجدد مصدق در کنار اقلیتی حامی نهضت به مجلس راه یافت . دکتر مصدق و آیت الله کاشانی دست در دست یکدیگر و هم صدا در داخل و خارج پارلمان نهضت را ادامه دادند و بالاخره در 29 اسفند 1329 صنعت نفت ملي می گردد .

مصدق در زمان کوتاه مبارزه خود اقدامات مختلفی را انجام داد که البته قابل تقدیر می باشد . تحسن در دربار ، استیضاح رزم آرا ، ایجاد جنگ روانی علیه دولت و تلاش برای تصویب قانون از جمله آنهاست وي همچنین به اخذ نظر صریح از رزم آرا پیرامون لایحه الحاقی مبادرت ورزید که موجی از مخالفت با رزم آرا را به راه انداخت .

زاماداري مصدق

از پیروزي نهضت ، مصدق از 8 اردیبهشت 1330 نخست وزیری را پذیرفت . مردم ، آیت الله کاشانی و یاران قدیمی مصدق از بازگشت مصدق به میدان مبارزه شادمان بودند . اما این همدلی ها و شادمانی ها دیری نپایید .

مصدق از همان ابتدای نخست وزیری علیه مصالح کشور ساز مخالف نواخت . او کابینه ای بدنام و به عبارت صریحتر مضحک را معرفی نمود بهتر است واقعیت را از زبان دکتر کریم سنجابی از رهبران جبهه ملي و از یاران مصدق بشنویم :

« در کابینه اول مصدق ، خود او آشکارا به ما می گفت : آقا ! ما باید از اینها برای پیشرفت کارمان استفاده کنیم . يك عده ای از افراد را که جزء مبارزین و مجاهدین آزادیخواهی و وطن دوستی نبودند و حتی شهرت خوبی هم نداشتند یا مشکوک و متهم بودند به اینکه ممکن است ارتباطی با خارجی ها داشته باشند [را] وارد کابینه کرد» 30

در 25 تیر 1331 که مصدق از شاه تقاضای گرفتن فرماندهی کل قوا و از مجلس تقاضای گرفتن « اختیارات تام » را می کند که با مخالفت هر دو مواجه می شود و طبق داستان همیشگی قهر کرده به خانه خود رفته و در را بروي همه می بندد !

شاه با فرصت طلبي قوام سفاک را بر سرکاري آورد و فضاي اختناق شديدی بر کشور حاکم می‌گردد که لبه تیز حملات آن متوجه مذهب یون مخصوصاً آیت‌الله کاشانی بود .

رهبري مبارزه در این فضاي اختناق تنها از يك نفر ساخته بود . اولین و قاطع‌ترین عکس‌العمل ها را آیت‌الله کاشانی بروز داد و مردم را به قیامي عاشورایی علیه حکومت فرا خواند و نتیجه آن ، موجي بود که علیرغم بر جاي گذاردن شهداي بسیار در 30 ام تیر پیروز گشته و شاه را مجبور به بازگرداندن مصدق می‌کند . در اینجا نیز بار دیگر مصدق خود را مدیون آیت‌الله کاشانی می‌بیند . اما وي هم با آیت‌الله کاشانی و هم با نواب صفوي به بدترین نحو برخورد نمود و به آنان پشت کرد .

همانگونه که از کلام امام خمینی ذکر شد مشکل اصلي مصدق با اسلام و نه اشخاص مذهبي بود . اما اختلاف وي با کاشانی تنها بر سر این مسئله نبود بلکه آیت‌الله کاشانی به کجرويهاي متعدد و بر خلاف مصالح کشور مصدق که از همان تشکیل کابینه آغاز شد ، معترض بود .

مصدق در انتخاب کابینه و سایر مسئولین به بهترین نحو حق (!) خویشاوندان خود را ادا نمود . خویشاوندانی که در میان آنها جاسوس مستقیم انگلیس نیز یافت می‌شد .

احمد متین دفتری داماد مصدق بود ، « متین دفتری در حالیکه مردم برای آزادي از استعمار انگلیس مبارزه می‌کردند ، برای انگلیسها جاسوسي می‌کرد » 31

اسناد جاسوسي وي در اسناد خانه سران کشف شد . وقتی این اسناد نزد مصدق برده می‌شد تا علیه دفتری استفاده شود ، « مصدق در حالیکه غش می‌کرد ، چنین گفت : آقا من جواب دخترم و نوهام فاطمه را چه بدهم ؟ دست از سرم بردار و موضوع را فراموش کن . » 32 !!

آري اختلاف کاشانی و مصدق تنها بر سر اسلام نبود و انحرافات این چینی مصدق بسیار فراتر اینها بود . وي کجرويهاي خود نه تنها آیت‌الله کاشانی بلکه بسیاری از یاران دیرینه خود چون مکی و حائری زاده را از دست داد .

مصدق زحمات مبارزین نهضت و خون‌هاي ریخته شده شهدا را در موارد متعدد ، این گونه براحتي به سخره می‌گیرد .

مصدق اصرار فراواني به حضور متین دفتری به عنوان جاسوس انگلیس در جمع اعضاي اعزامي به شوراي امنیت داشت به این دلیل :

« شما گرفتار یهائي مرا نمی‌دانید . متین دفتری سوگلي خانم است و خانم دو پا را توي يك کفش کرده که او جزء هیئت باشد و اگر او را نبرم . خانم این چند تا شوید (مو) باقیمانده را می‌کند ! » 33

طبیعی است که خوانندگان محترم از این گونه مواضع مصدق تعجب چندانی نکنند . این رفتارهاي وي نیز در راستاي رفتارهاي متعددي است که از ابتدای این نوشتار تا کنون بدان پرداخته‌ایم .

و به حق از کوزه همان برون تراود که در اوست . اما در روزهاي آخر نخست وزيري مصدق وضعیت تفاوت می‌کند . در روزهاي منتهی به کودتای 28 مرداد 1332 علیه مصدق ، وي دست به اقداماتي عجیب علیه خود می‌زند که به یکی از معماهاي حل نشده تاریخ ایران تبدیل می‌گردد .

سرتیپ دفتری برادر داماد مصدق بود . وي رئیس شهربانی کل کشور رزم‌آرا بود که به تعقیب هواداران مصدق پرداخت . مصدق در اقدامي نامعقول وي را به ریاست گارد گمرک منصوب می‌کند . در کودتای 25 مرداد 32 او از عوامل کودتا علیه مصدق بود . این کودتا که سه روز قبل از کودتای اصلي انجام شد ناکام ماند . فرزند مصدق در این باره نوشته است :

« سرتیپ دفتری در کودتای 25 و 28 مرداد ، با سرلشکر زاهدی و دیگر کودتاچیان ارتباط و همکاری داشت » 34

هنگامي که اسناد خیانت دفتری به مصدق ارائه می‌شود مصدق دفتری را به ریاست شهربانی کل کشور منصوب می‌کند . دفتری تنها یکروز فرصت می‌خواست تا در کودتایی آمریکایی مصدق را برکنار کند . کودتایی که آیت‌الله کاشانی یکروز قبل مصدق را از آن آگاه ساخت . اما مصدق که می‌توانست مردم را در مقابله با کودتای آمریکایی بسیج کند حتي مردم را از این مسئله با خبر نساخت

1. - در خصوص سال تولد مصدق اقوال گوناگونی بین سال‌های 1258 تا 1261 وجود دارد.
2. - سال‌های خاکستری ، علی‌اصغر حسینی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، ص 18
3. - چهره حقیقی مصدق السلطنه ، شهید دکتر حسن آیت، دفتر انتشارات اسلامی ، ص 29
4. - دکتر مصدق و نطق‌های تاریخی او - حسین مکی ، جاویدان ، ص 230
5. - موازنه منفی ، کی استوان ، ج 1 ، ص 23
6. - همان ، ص 79
7. - تاریخ 20 ساله ایران، حسین مکی ، ج 3، ص 432
8. - موازنه منفی ، همان ، ص 56
9. - خط‌سازش ، مجتبی سلطانی ، سازمان تبلیغات اسلامی ، ج 1 ، ص 36
10. - مدرس قهرمان آزادی ، حسین مکی ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، صص 840-839
11. - سال‌های خاکستری ، پیشین ، ص 53
12. - روزنامه اطلاعات ، 8 مرداد 1332
13. - سال‌های خاکستری ، پیشین ، ص 50
14. - همان ، ص 51
15. - رک . روزنامه کیهان ، 22 تیر 1332
16. - رک خاطرات علی امینی ، به کوشش حبیب لاجوردی ، ص 86
17. - رک خاطرات علی امینی ، به کوشش یعقوب توکلی ، ص 62
18. - روزنامه شاهد ، 1328/7/21 ، ص 1
19. - مقصود جریان جبهه ملی و نهضت آزادی (به رهبری بازرگان) در ابتدای انقلاب اسلامی است.
20. - صحیفه نور ، ج 14 ، ص 457
21. - نگرشی کوتاه بر نهضت ملی ایران، شهید حسن ، آیت، دفتر انتشارات اسلامی ، صص 39-38
22. - صحیفه نور ، ج 13 ، ص 51
23. - موازنه منفی ، کی استوان ، ج 1 ، ص 25
24. - همان ، ص 232

25. - نفت و نطق مكي ، اميركبير ، ص 109 و همچنين ص 531
- 26 - براي متن نامه رك. نفت و نطق مكي - اميركبير ، ص ص 27 الي 534
- 27- اسنادخانه سدان - ص 254
- 28 - نگرشي کوتاه بر نهضت ملي ايران ، پيشين ، 28
- 29 - بيست سال تكاپوي اسلام شيعي در ايران ، روح الله حسينيان ، مركز اسناد انقلاب اسلامي
- 30- روحانيت و نهضت ملي شدن نفت ، انتشارات دارالفكر ، ص 72
- 31 - سالهاي خاكستري ، پيشين ، ص 127
- 32- سالهاي بحران ، صولت قشقايب ، ص 62
- 33- خاطرات دكتور كريم سنجابي ، صداي معاصر ، ص 186
- 34- بيست سال تكاپوي اسلام شيعي در ايران ، همان ، ص 189
- 35- زندگي نامه مصدق السلطنه ، دكتور بهمن اسماعيلي ، ص 174
- 36- وقايع سيام تير ، دكتور بقايب ، ص 210
- 37- دركنار پدرم مصدق ، غلامحسين مصدق ، ص 160